

رسول پویان

دزدید و رفت

از تن سالم صحتمندی و با دزدید و رفت
خاطر آرام مردم را بلا دزدید و رفت
زیر عنوان طبیب آمد به دیدار مریض
نسخه پارینه و کیف دوا دزدید و رفت
آب را آلوده گردانید و جنگل را بخورد
از طبیعت سازش آب و هوا دزدید و رفت
آبروی هموطن را در حضور خلق ریخت
از دل پاکیزه جمعی حیا دزدید و رفت
از رف و طاق اتاقان قدیمی خف خفک
بقچه مادرکلان را بی صدا دزدید و رفت
قفل دل ها را که با تخنیک مجانی گشود
دفتر خاطره ها را از خفا دزدید و رفت
با شعار دلکش امدادگری آمد ولی
نان را از سفره خان و گدا دزدید و رفت
حامی طالب شد و با داعشی پیمان بست
امنیت را از وطن بی انتها دزدید و رفت
با رواج مسلک افراط و تفریط و ستم
نور عرفان را ز آیین خدا دزدید و رفت
عشق را وارونه گردانید در دل های پاک
مهر آدم را چو از قلب هوا دزدید و رفت
اژدهای بسته حرص و طمع را باز کرد
حسن همدردی ز آیین سخا دزدید و رفت
بسته چوب بهم پیوست مردم را چو دید
چوب ها را منفرد از هم جدا دزدید و رفت
اختلاط دورکرسی را چه بی رحمانه برد

گرمجوشی را زبازاروسرا دزدید و رفت
با دورنگی سادگی را از دل مردم گرفت
لذت عشق و صفا را با ریا دزدید و رفت
رقص و شادی را مبدل کرد با سوگ و عزا
باده از پیمانانه وز مطرب نوا دزدید و رفت
مسجد و مدرسه را سنگر برای جنگ کرد
صلح را از مکه و شام و منا دزدید و رفت
آتشی در قم و استانبول و در بغداد زد
حرمت عمامة شیخ و عبا دزدید و رفت
با فنون تازه استعمار در عصر نوین
عشق از دل عقل را از کله هادزدید و رفت

2016/1/17